

بررسی و نقد اسناد مصحف امام علی (ع) در منابع فریقین

بررسی و نقد اسناد مصحف امام علی (ع) در منابع فریقین

مقاله حاضر به بررسی صحت و سقم آسانید و مضامین گزارش ها درباره مصحف امام علی(ع) می پردازد. مصحفی که پس از وفات رسول خدا(ص) به وسیله امام علی(ع) گرد آمده است. جهت گیری اصلی این پژوهش، بررسی و نقد دیدگاه برخی از اهل سنت در انکار چنین مصحفی است، این دیدگاه دستمایه دآوری گروهی دیگر از اهل سنت(از تیره وهابیان) در اتهام شیعه به تحریفه قرآن می باشد. چنین رویکردی اهمیت پرداختن به این موضوع را نشان می دهد

در لابلای اسناد تاریخی در کتب فریقین این مضمون به چشم می خورد که امام علی(ع) بعد از وفات پیامبر خدا(ص) در خانه نشست و سوگند یاد کرد، ردا بر دوش نگیرد تا آنکه قرآن را در مصحفی گرد آورد.

آیا چنین مصحفی از جانب امام علی(ع) بعد از وفات پیامبر خدا(ص) تدوین شده است؟ جمعی از شیعه و سنی بنابر مدارک موجود این واقعه را پذیرفته اند، در حالی که گروهی درباره اسناد تردید کرده آن را مردود می شمرند. گروهی دیگر - که از اندیشه سلفی گری متأثرند- اسناد مربوط به این مصحف در کتب اهل سنت را نادیده گرفته و وجود مدارک آن را در کتابهای امامیه از ادلهء تحریف قرآن، به باور شیعه گرفته اند، مانند موسی جار الله در دو شیعة فی نقد عقائد الشیعة، 33، دکتر علی احمد السالوس در الاثر الامامة فی الفقه الجعفری و اصوله، 160 احسان الهی ظهیر در الشیعة و القرآن، 143، محمد عبد الرحمن السیف در الشیعة الاثنی عشریة و تحریف القرآن، 4، دکتر ناصر علی القفاری و دیگران. قفاری که با تفصیل بیشتری به این مطلب پرداخته، با استناد به گزارش مصحف امام علی(ع) در کتاب سلیم بن قیس چنین می آورد:

«درنگ در محتوای کتاب را ضروری می دانم تا ردپای سبئی-پیروان عبد الله بن سبأ- را که به کتاب خدا، افترای تحریف زده اند، نشان دهم؛ چون آغاز این افترا از کتاب سلیم بن قیس است که در ضمن دو روایت آن آمده: «علی(ع) [بعد از وفات پیامبر اکرم (ص)] در خانه خود نشست تا قرآن را گرد آورد و تدوین کند...» (قفاری، 235-236 نیز نک: حقیقة الشیعة، 159).

قفاری با استفاده از همین دو روایت در کتاب سلیم دآوری می کند که مسأله تحریف قرآن نزد شیعه در نخستین کتابی که برای شیعه پدیدار شد، یعنی کتاب سلیم بن قیس، مسجل و قطعی است» (همو، 1281).

ربیع بن محمد السعودی نیز گرایش به تحریف قرآن را به شخص سلیم بن قیس نسبت می دهد(ص 42).

اینان مصحف امام علی(ع) را پنداری و ساخته اندیشه های «عبد الله بن سبأ» می دانند و صرف گزارش آن را با قطع نظر از محتوای آن، نشانه نقطه آغاز تحریف قرآن در باورهای شیعه می پندارند. از این رو بررسی اسناد چنین مصحفی ضروری است.

مصحف امام علی(ع) در این نوشتار در دو محور ارزیابی می شود:

1. بررسی و ارزیابی اسناد و مدارک مصحف امام علی(ع) در منابع امامیه و اهل سنت.

2. بررسی و نقد شبّهات درباره مصحف امام علی(ع)

پیش از طرح اصل بحث لازم است توضیحی کوتاه درباره «مصحف» بدست دهیم.
مصحف در اصطلاح

اصطلاح علوم قرآنی منظور از مصحف قرآنی است که صحابه آن را جهت قرائت خود نوشته یا فراهم آورده بودند. در زمان عثمان، مصاحف صحابه همه جمع آوری و تبدیل به قرآن واحد گردید و قرآنهای بعد از آن، از روی همین نسخه، استنساخ شد. در عین حال مدارک زیادی حاکی است که عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، و بسیاری از اصحاب هرکدام مصحفی برای خود داشتند که اجمالاً تفاوتی هم با سایر قرآن‌ها از نظر محتوا و ساختار داشته اند. تفصیل هر یک را باید در کتابهای علوم قرآنی و فهرست نامه‌ها جستجو کرد¹.

مطلب دیگر در این زمینه صحیفی است که زید بن ثابت طبق دستور ابو بکر و به پیشنهاد عمر تدوین کرد. این نوشته‌ها نزد ابو بکر و پس از او نزد عمر و سپس نزد حفصه دختر عمر بود تا اینکه عثمان حکومت را به دست گرفت آنها را از حفصه مطالبه کرد و پس از استنساخ به او برگرداند. پس از حفصه این صحیف نزد عبد الله فرزند عمر باقی ماند تا آنکه آن را از وی گرفتند از بین بردند و در نتیجه تنها نسخه عثمان باقی ماند شاید اگر گزارش حذیقه بن یمان درباره اختلاف صحابه بر سر قراءات قرآن نبود³،

مصحف امام علی(ع) در منابع امامیه

نخستین منبع شیعی در این زمینه کتاب سلیم بن قیس می باشد که در طی سه روایت، گزارشی از مصحف امام علی(ع) به دست می دهد. روایت چهارم این کتاب که با شرح بیشتری به این مطلب پرداخته بدین مضمون است:

امام علی(ع) بعد از وفات پیامبر خدا(ص) به جمع و تألیف قرآن پرداخت... و آن گاه که همه را یکجا گردآورد و آن را بر طبق تنزیل و(تأویل) وحی و ناسخ و منسوخ آن، نگاشت... همه را در پارچه ای قرار داد و آن را مهر کرد و[آن را برداشته] بسمت مسجد روانه شد و در میان مردم که با ابو بکر در مسجد نشسته بودند با بانگی فرازمنند فرمود:

ای مردم بعد از آنکه از کفن و دفن پیامبر خدا(ص) فارغ شدم(بدون درنگ) به قرآن پرداختم و همه را در این پارچه گردآوردم...»(سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، 581).

حدیث دوازدهم از این کتاب نیز به همین مضمون است(همو، 665) و در حدیث شماره ۱۰ یازده نیز ضمن گفتگوی امام علی(ع) با طلحه از این مصحف سخن به میان آمده است(همو، 659).

غیر از سلیم بن قیس از جمله افرادی دیگر که از این مصحف گزارش داده اند عبارتند از:

4. ثقة الاسلام کلینی(د 329)، وی در کتاب الکافی روایاتی در این زمینه آورده، از جمله با سند خود از سالم بن سلمه، از امام صادق(ع) می کند، که:

«... هنگامی که قائم ما قیام کند، مصحفی را که امام علی(ع) نگاشته بیرون آورد، همان مصحفی که چون نوشت و مهیا کرد؛ به بزرگان وقت ارائه داد و فرمود: این کتاب قعراقی بر سر قراءات را مشاهده کد بیمناک شد و نزد عثمان شتافت و عثمان را از فرجام نامطلوب این اختلاف آگاه ساخت. عثمان نیز برای پایان دادن به این اختلاف دست به توحید مصاحف زد(کتاب الفهرست، 27-28، کتاب المصاحف، 18 الاتقان، 1/102).

خداست همان گونه که بر[حضرت] محمد(ص) نازل شده است، آن را بین دو لوح قرار دادم...»(کتاب فضل القرآن، 2/633، رقم 29).

2. العیاشی(قرن چهارم) وی در کتاب التفسیر معروف به تفسیر العیاشی در ضمن روایتی طولانی اشاره به این مصحف کرده است:

«... و علی(ع) به کتاب خدا مشغول شد و عزم بر تدوین کتاب خدا در مصحفی کرد.» (کتاب التفسیر، 307/2).

3. این شهر آشوب مازندرانی (م 588 ه ق). وی نیز از طریق امامیه و اهل سنت گزارش این مصحف را آورده است، از جمله از قول «ابو رافع» می نویسد:

«بعد از وفات پیامبر خدا(ص)، علی(ع) در خانه نشست و قرآن را آن طور که نازل شده بود تألیف کرد و به آن عالم بود» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابو طالب، 50/2). و باز به اشاره می گوید: «در اخبار اهل بیت چنین آمده است که امام علی(ع) ردا بر دوش نینداخت... تا آنکه قرآن را تألیف و تدوین کرد...» (همو 51/2).

ابن شهر آشوب از طریق اهل سنت نیز به چند منبع و طریق در این باره اشاره می کند از جمله: از قول شیرازی 1 در کتاب نزول القرآن و ابو یوسف یعقوب 5 در کنار تفسیرش، هر دو از ابن عباسی که آورده است:

«خداوند قرآن را در دل علی(ع) نهاد [امام قرآن را از بر بود] و علی هم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه [و آله] در زمان 6 ماه آن را تدوین کرد» (مناقب آل ابو طالب، 50/2).

و باز از قول خطیب بغدادی در کتابش، الاربعین، با سند خود از امام علی(ع) چنین آورده است: «... چون پیامبر(ص) از دنیا رفتند، سوگند خوردم، ردا بر دوش نگیرم، تا آنکه قرآن را بین دو لوح گرد آوردم و چنین کردم» (همان، 51/2).

و نیز بسندش از ابو العلاء العطار 6 و الموفق خطیب خوارزم 7 از علی بن رباح که بصورت موجز از تألیف قرآن توسط امام علی(ع)، سخن گفته اند (همو، 50/2، 3).

مصحف امام علی(ع) در منابع اهل سنت

جمعی از دانشمندان اهل سنت که درباره این مصحف روایت دارند عبارت اند از:

1. محمد بن سعد بن منیع، معروف به ابن سعد (د 230 ق) با سند خود از محمد بن سیرین چنین می آورد:

«برای ما چنین گفته اند که علی(ع) گفته است: سوگند یاد کردم تا قرآن را گرد نیارم، ردا را خود بر دوش نگیرم...» (ابن سعد، 238/2).

ابن ابی داود (د 316 ق) نیز ضمن اشاره به همین مضمون افزوده است:

«... علی(ع) بر این کار توفیق یافت و قرآن را در مصحفی گردآورد» (ص 16).

2. ابن المنادی، احمد بن جعفر بن محمد (د 332 ق) نیز همین گزارش را به نقل از عبد خیر آورده است (به نقل از کتاب الفهرست، 31).

3. ابو نعیم اصفهانی (د 430 ق) از همان طریق عبد خیر (حلیة الالیاء، 67/1).

4. ابن عبد البر (د 463 ق) نیز با دو طریق از محمد بن سیرین و عکرمة (ابن عبد البر، 976).

5. الحاکم الحسکانی از دانشمندان قرن پنجم با سند خود با چند طریق از محمد بن سیرین، عبد خیر و عکرمة خبر مصحف را آورده است (حسکانی، 36/1).

6. عبد الکریم شهرستانی (د 548 ق). وی در میان دانشمندان اهل سنت با تفضیل بیشتری این مطلب را گزارش کرده است. در واقع سخن او حاصل جمع روایات و گفتار دیگران در این زمینه است. وی می نویسد:

«چون [امام] علی بن ابی طالب [علیه السلام] از تجهیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فارغ شد... و حضرت را دفن کرد، ردا بر دوش نینداخت تا قرآن را جمع کند، چون بر این کار مأمور بود. پس قرآن را همان گونه که نازل شده بود بدون تحریف و تبدیل و زیاده و نقصان، تدوین کرد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جایگاه آیات و تقدیم و تأخیر آنها را بدیشان آموخته بود... در

روایت آمده چون از جمع آن فارغ شد، آن را برداشته و با غلامش قنبر بسوی مسجد روانه شد-و گفته شده [حجم] آن باندازه بار شتر بود-آنگاه [امام علی علیه السلام] روی بدیشان کرد و گفت: این کتاب پروردگار شماست همان گونه که بر محمد صلی الله علیه [و آله] و سلم نازل شده، حرفی از آن کاسته نشد و چیزی افزون نگشت، من آن را بین دو لوح قرار دادم. حاضران مصحف را نپذیرفتند و نادیده اش انگاشتند و گفتند: «ما را به چنین کتابی نیاز نیست». [امام علی علیه السلام] گفت: «هان سوگند به خدا از پی امروز هرگز آن را نخواهید دید، فقط بر من لازم بود که پس از جمع کردن، شما را آگاه کنم. سپس امام به خانه برگشت و آنان را به حال خود گذاشت-همان طور که هارون علیه السلام، قوم برادرش موسی علیه السلام را بعد از القای حجت به خود واگذاشت...-درحالی که این آیه را تلاوت می کرد:

«یا ربّ إنّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجورا»

(پروردگارا، قوم من قرآن را واپس نهادند...» (مفاتیح الاسرار، 1/121) 8.

7.الموفق خطیب خوارزم(د 568 ق)با سند خود از عبد خیر به صورت کوتاه این گزارش را آورده است(خوارزمی، 94 رقم 93).

8.ابن جزى الكلبى(د 741 ق)نیز به اختصار در این زمینه سخن گفته است(4/1).

نقد و بررسی آراء دانشمندان

ابن ابی داود روایتش را درباره مصحف امام علی از طریق «اشعث» از محمد بن سیرین آورده، و سپس چنین ابراز می کند:

«هیچ کس جز اشعث درباره این مصحف روایت ندارد و اعتباری هم به روایت اشعث نیست»(338/2).

این اظهارنظر به دلایل زیر پذیرفتنی نیست:

اولاً: این گزارش تنها از طریق اشعث نیست، چنانکه سیوطی در اتقان می نویسد:

«گزارش این مصحف از طریق دیگری غیر از اشعث وارد شده مانند ابن الضریس 9 که در کتاب فضائل خود از عون، از محمد بن سیرین از عکرمة از [امام علی]، چنین نقل می کند: ...پس با خود چنین گفتم که ردا بر دوش بگیرم تا آنکه قرآن را جمع آوری کنم». و ابن اشته 10 نیز در کتاب مصاحف خویش طریق دیگری از ابن سیرین این گزارش را آورده است»(الاتقان، 1/58).

ثانیاً: اشعث در سند ابن ابی داود به قرینه روایت-محمد بن فضیل، و مروری عنه- محمد بن سیرین- «اشعث بن سوار الکندی النجار» است و تضعیف وی مورد اتفاق همگان نیست، بلکه یحیی بن معین العجلی و ابن شاهین او را جزو ثقات شمرده و بزّاز نیز نظر ابن عدی را درباره اشعث پذیرفته که می گوید: «فی الجملة حدیثش پذیرفتنی است»(مزّی، 3/269) 11.

ابن حجر عسقلانی نیز گزارش این مصحف را مردود می شمرد و بعد از آنکه بخشی از روایت ابن ابی داود را ذکر می کند، چنین می گوید:

«سند این روایت بدلیل انقطاعش ضعیف است و بر فرض که سند متصل باشد، مراد از کلمه «جمع» در متن روایت، حفظ و از بر کردن است و اگر در برخی از طرق این حدیث می گوید: مصحف را بین دو لوح قرار داد [کنایه از اینکه جمع به معنای گرد آوردن در یک مجموعه است نه به معنای به سینه سپردن] از خطای راوی سرچشمه می گیرد»(ابن حجر، فتح الباری، 9/12-13).

عینی نیز در شرحش بر صحیح بخاری همین نظر را درباره مصحف امام علی(ع)، ابراز کرده است(17/2).

بنابراین از نظر ابن حجر گزارش مصحف امام علی(ع) از چند جهت مخدوش است:

الف. سند این روایت به خاطر انقطاعش ضعیف است.
ب. بر فرض اتصال سند مراد از کلمه جمع از بر کردن است.
ج. اگر در برخی از روایات تصریح به جمع بین دو لوح دارد، ناشی از خطای روای حدیث است.
لیکن هیچ یک از این اشکالها وارد نیست، زیرا انقطاع سند به محمد بن سیرین-که از تابعین است- در برخی از طرق این روایت است و در همه طرق آن نیست. ملاحظه کردید ابن الضریس آن را محمد بن سیرین از عکرمه از امام علی(ع) آورده است 12. و عکرمه هم نزد ابن حجر از وثاقت برخوردار است (تحریر تقریب التهذیب، 32/3، رقم 4673). آلوسی نیز در تفسیرش، طریق ابن الضریس را صحیح شمرده است (آلوسی، 41/1). افزون بر این ابن سیرین که در نزد علمای رجال به اوصاف ثقة، عابد، کبیر الشان موصوف است (تهذیب الکمال، 344/25)، وجود چنین مصحفی را محرز دانسته 14 و در همان روایت ابن الضریس از عکرمه، درباره خصوصیات آن مصحف پرسش می کند و در روایت دیگری در جستجوی آن مصحف می گوید: «درپی آن مصحف برآمدم و نامه ای به مدینه نگاشتم [لیکن] چیزی دستگیرم نشد» (الاتقان، 58/1).
اشکال دوم ابن حجر ناشی از حذف بخشی از روایت ابن ابی داود است که در آن، متأسفانه امانت را رعایت نکرده است. ابن ابی داود در این حدیث می گوید:
«چون پیامبر خدا (ص) وفات کرد، امام علی سوگند یاد نمود که ردا بر دوش نگیرد جز برای نماز جمعه تا آنکه قرآن را یک جا در مصحفی گردآورد، پس این کار را کرد» (کتاب المصاحف، 338/2).
ابن حجر این روایت را چنین می آورد:
«حتی اجمع القرآن فجمعه»، تا آنکه قرآن را جمع کنم پس جمع کرد (فتح الباری، 12/9). و از آن نتیجه می گیرد که مراد از جمع حفظ در سینه است، یعنی تعبیر «یجمع القرآن فی مصحف ففعل» را حذف کرده و نادیده گرفته است.
داوری سوم ابن حجر نیز خطاست، چرا باید راوی حدیثی که از قول امام علی(ع) می گوید: «... ردا بر دوش نمی گیرم تا آنکه مصحف را یکجا بین دو لوح گردآورم»، به خطا رفته باشد؟ این روای کسی جز عبد خیر نیست و وهم وی، به تعبیر ابن حجر، نشانه ناتوانی او در حفظ روایت و طبق معیارهای دانشمندان رجال موجب تضعیف اوست، لیکن ابن حجر از همین عبد خیر در این زمینه روایت دیگری، از ابن ابی داود می آورد و می گوید:
«آنچه درست تر است و باید بر آن اعتماد شود روایتی است که ابن ابی داود از عبد خیر آورده که می گوید: از [امام] علی [علیه السلام] شنیدم که می گفت: ابو بکر بزرگ ترین پاداش را درباره مصاحف دارد، چون وی نخستین کسی است که کتاب خدا را یک جا گرد آورده است» (همو، 12/9).
چگونه عبد خیر در اینجا از وهم و خطا به دور مانده و روایتش مورد اعتماد و پذیرش ابن حجر و مانند او قرار گرفته است؟
از جمله افراد دیگری که در این زمینه اظهار نظر کرده است آلوسی بغدادی (د 1270) است. وی برخی از اسناد روایات درباره را «موضوع»-روایت از طریق ابو حیان توحیدی- (روح المعانی، 41/4) و «ضعیف»-روایت از طریق ابن سیرین- (همانجا) می شمرد و تنها روایت ابن الضریس را صحیح السند (همانجا) می داند. در آن روایت محمد بن سیرین از عکرمه می پرسد: «آیا [امام] علی در آن مصحف، آیات را بر طبق نزولشان ترتیب داد؟...»
با این همه آلوسی می گوید: «مراد از این روایت-آن طور که گفته اند- به خاطر سپردن قرآن در سینه است» (همو، 42/1). شاید آلوسی می خواهد بگوید: امام علی(ع) قرآن را در سینه خود، به صورت ترتیب نزول از بر کردند افزون بر آن، اساساً برخورد آلوسی و دیگران در برخورد با سند این

روایات به شیوه علمی نیست، چون روایاتی که مضمون واحدی را گزارش می کنند، براساس اصطلاح «علم درایه» به صورت حدیث «متابع» و «شاهد» تلقی می شوند؛ یعنی روایاتی که در این زمینه در نظر آلوسی ضعیف یا موضوع می باشد چون مضمونشان با مضمون حدیث صحیح السنند یکسان است به این حدیث صحیح، قوت بیشتری می بخشد و به طریق آن استفاضه می دهد. بنابراین اگر این روایات جداگانه تأویل، و یا به خاطر ضعف سند، رد شوند، از شیوه پژوهشی در علم درایه بیرون است.

نکته دیگری که در اینجا باید یادآور شد آن است که اساساً تعبیر «جمع قرآن» که در برخی از این 16 روایات مطرح است، گرچه از یک نظر می تواند به معنای حفظ در سینه باشد، اما در این مورد هرگز به معنای از بر کردن به کار نرفته است. چون بعد از وفات پیامبر خدا و تعیین خلیفه، امام علی (ع) کاری دیگر نداشت تا در خانه بنشیند و قرآن را از بر کند، و حتی برخی از اهل سنت همین مطلب را توجیهی بر معارف بی شمار امام علی (ع) نسبت به دیگر خلفا به شمار آورده اند و می گویند: بیشتر مطالب تفسیری در بین خلفای راشدین از علی (ع) است، چرا که وی تا پایان خلافت عثمان از مقام خلافت برکنار بود» (الاتقان، 187/2؛ ابن عطیه، 13/1).

این توجیه سخت سست و بی بنیان است 17. اگر امام از هر کاری فارغ بود، برای حفظ قرآن در سینه چه نیازی داشته در خانه بنشیند و سوگند یاد کند که ردا بر دوش نگیرد و.. 18. به علاوه طبق روایات متواتر از خود اهل سنت در ذیل آیه شریفه «لنجعلها لكم تذکره و تعیها اذن واعیه»

(الحاقه، 34) از پیامبر (ص) چنین رسیده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] به [امام] علی که خدا او را گرامی داشت تا هرگز سر به بت نساید، فرمود: من از خدا خواسته ام تا تو را مصداق این آیه قرار دهد، و از این روست که [امام] علی گفته است: هرچه شنیدم هرگز آن را فراموش نکردم و فراموش نخواهم کرد» (طبری، جامع البیان تأویل آی القرآن، 31/29).

با این ویژگی، امام علی (ع)، نه تنها قرآن بلکه همه علوم را که حضرت رسول (ص) به وی سپرده بودند، در سینه اش محفوظ داشت و جمع آوری قرآن در یکجا نیز طبق برخی از روایات - بنابه سفارش خود حضرت رسول خدا (ص) و نیز برای اقامه ثقلین بوده و قطعاً هیچ کس به اندازه امام علی (ع) چنین شایستگی نداشته است 19. بر فرض که روایت عبد خیر از قول امام علی (ع) در تعارض با این روایت قرار گیرد، ساقط خواهد بود، چون خبر واحد است 20 و در قالله علیه و آله و سلم (بویژه در خطبه ها) را ارائه کرده اند؛ ثانیاً عثمان بن عفان، خلیفه اول و دوم که مدتها از خلافت به دوره بوده تنها 9 روایت در تفسیر دارد (نک: متقی الهندی، 353/2).

لازم به ذکر است؛ تعداد روایات تفسیری در کتاب «کنز العمال» که از صحاح سته جمع آوری شده، 544 روایت می باشد. از این تعداد حدود 290 روایت از امام علی علیه السلام است و بقیه از دیگر صحابه است؛ بنگرید: فصل فی التفسیر از کتاب همو، ج 2، 353 و بعد از آن. مقام تعارض با روایات مستفیضه به صورت حدیث «شاذ» (یعنی خبری صحیح که با راجع تر از خود معارض است) درمی آید.

به هر صورت، اصل وجود مصحف امام علی (ع) امری محرز است و جا برای خدشه در مدارک آن نیست. با این حال، کسانی چون قفاری را می بینیم که با خشن ترین کلام و زشت ترین القاب درباره ناقلان روایات مصحف امام علی (ع) - از شیعه - چنین داوری می کند:

«چگونه باید این «افک» را که شمار اندکی از دروغگویان نقل کرده اند، تصدیق کرد!... این روایات از سنخ خراقانی است که عقل به دور از هواهوس نمی پذیرد و در دلی که ایمان جای گرفته وارد

نمی شود...» (اصول مذهب الشیعة، 262).

عجیب آنکه وی گزارش مصحف امام علی (ع) در کتاب سلیم بن قیس را نقطه آغاز تحریف قرآن در کتب شیعه به حساب آورده است (نک: همو، 202). غافل از آنکه اگر صرف وجود گزارش مصحف امام علی (ع) در کتاب سلیم بن قیس نشانه نقطه آغاز تحریف قرآن است، تمام کسانی که از اهل سنت درباره این مصحف گزارشی داده اند هم به این مشکل دچارند، بویژه آنکه این مسأله در کتابهای متعدد آنان مطرح شده. هم از این رو است که قدمای امامیه از اهل سنت می پرسند: چرا صحابه از قرآن امام علی (ع) روی گرداندند؟ به عنوان نمونه فضل بن شاذان (م 260) می نویسد:

«شما [اهل سنت] روایت دارید که پیامبر خدا (ص) از علی بن ابی طالب (ع) پیمان قرآن را یکجا فراهم آورد و امام علی (ع) هم بر این کار توفیق یافت... پس آنچه علی بن ابی طالب نگاشت کجاست؟ تا آنکه شما [بر اثر فقدان آن مصحف] قرآن را از دهان مردم، جمع آوری کرده اید!» (ابن شاذان، 21(222).

و عبد الکریم شهرستانی از اهل سنت نیز همین پرسش را بدین گونه مطرح می کند: «چگونه آنان جمع علی بن ابی طالب را فروگذار کردند [و خود عهده دار جمع قرآن شدند] آیا زید بن ثابت از علی بن ابی طالب آگاه تر به نوشتن قرآن بود؟ آیا سعید بن العاص از علی بن ابی طالب آشناتر به لغت قرآن بود؟... بلی، آنان همداستان شدند و مصحف علی بن ابی طالب را فروگذاشتند و آنرا مهجور کردند» (شهرستانی، 1/120).

به هر حال، از قفاری باید پرسید، که چرا گزارش مصحف امام (ع) در کتاب سلیم بن قیس آغاز گرایش به تحریف قرآن نزد شیعه است؟ در حالی که در خود کتاب سلیم عبارتی که گویای تحریف قرآن موجود نیست، بلکه برعکس در متن گزارش مصحف امام علی (ع) تأکید بر حجیت قرآن موجود دارد و می گوید در مصحف امام علی علیه السلام اضافاتی از نسخ تأویل و تنزیل، بیان ناسخ و منسوخ و... بوده است (کتاب سلیم بن قیس، 581).

نقد و بررسی شبهات

شبهه اول، تردید در اصل تدوین چنین مصحفی از امام علی (ع) است. قفاری در این باره می نویسد:

«گزارش تدوین چنین مصحفی در بعضی از کتابهای اهل سنت هم هست، لیکن سند این روایات-همان طور که ابن حجر گفته است- صحیح نیست» (ص، 236).

شبهه دوم درباره رفتار امام علی (ع) در پنهان کردن این مصحف است سعودی می گوید: «اگر چنین مصحفی دارد چرا علی (ع) آن را-لااقل در زمان حکومت خود- آشکار نکرد. آنان که گزارش این مصحف را پذیرفته اند، علی را به خیانت و کتمان حق متصف می کنند» (سعودی، 46). متأسفانه این تعبیر زشت و زننده بارها از زبان افراد تکرار می شود (قفاری، 202، 1022، 270، 262؛ الوشیعة، 154؛ الشیعة و القرآن، 1420) و از این نتیجه می گیرند چون کسی نتوانسته به آن پاسخ دهد- جز محدث جزائری- پس این مصحف پنداری بیش نیست، به عنوان نمونه، قفاری می گوید:

«شیعه که چنین افترائی را به علی (ع) بسته، نتوانسته است به این پرسش بزرگ که بنیان آنان را ویران می کند، پاسخ دهد، جز دانشمندی از آنان به نام نعمت الله جزائری که می گوید: هنگامی که امیر المؤمنین (ع) بر مسند خلافت نشست، نتوانست آن مصحف را آشکار کند، زیرا موجب می شد اوصاف زشت خلفای سابق نمایان شود» (قفاری، 202).

بررسی ما درباره اسناد این مصحف پاسخ شبهه اول را فراهم کرد، و نشان داد که طرق روایات

این مصحف از طریق اهل سنت، مستفیض و سند برخی از آنها هم از نظر خود آنها صحیح می باشد.

شبهه دوم این افراد نیز برخاسته از نادیده انگاشتن سیره و سنت امیر مؤمنان علی(ع) در حفظ وحدت جامعه نوپای اسلامی و احتراز از هرنوع اختلاف، و نیز نادیده گرفتن دیدگاه دانشمندان امامیه به این پرسش است. بنابراین باید گفت:

اولاً: اگر وجود مصحف امام علی(ع) بنا بر روایات ثابت است چطور اینان می گویند این مصحف افتراست.

ثانیاً: پاسخ به این پرسش تنها از جانب سید نعمت الله جزائری نیست، بلکه بزرگان امامیه به این پرسش پاسخی مناسب داده اند. اما اینکه سید نعمت الله جزائری می گوید: «در آن مصحف اوصاف خلفای پیشین ثبت شده بود»، بر مشرب اخباری گری اش مشی کرده و به روایتی واحد و بدون سند که تنها در کتاب الاحتجاج آمده متشبه شده، در حالی که متن آن روایت نیز صراحتی در این مطلب ندارد²².

بیان فضایح برخی از مهاجران و انصار و نیز اوصاف منافقان که آیات قرآن به آنها اشاره دارد، به صورت سر بسته ممکن است، اما ذکر اسامی آنان به صورت صریح در متن آیات وحی با شیوه قرآن و سنت رسول - افزون بر این، قریب به اتفاق دانشمندان امامیه بر این باورند که چون تفاوت مصحف امام علی(ع) با مصحف موجود در جوهره قرآن نبوده است، امام لزومی نمی دیدند که آن مصحف را نمایان کنند (صدوق، 84؛ مفید، 80؛ ابن شهر آشوب 49/2؛ کاشف العطاء، 274؛ خوئی، 223؛ طباطبائی، 224/9).

به نظر می رسد خود این کار، یعنی پنهان کردن مصحف از جانب امام، قوی ترین دلیل بر آن است که زیاده های آن مصحف از متن آیات قرآن منزل نبوده است و اگر تفاوت در جوهره قرآن و متن آیات وحی وجود داشت، سکوت امام جایز نبود. ابو جعفر صدوق رحمة الله علیه نیز در این زمینه چنین استدلال کرده است که اگر آن اضافات از قبیل آیات قرآنی بود، بایستی در قرآن موجود باشد و از آن جدا نمی شد» (ص 92).

هرکس اندک آشنایی با سیره امام علی(ع) داشته باشد به این باور می رسد که امام مانند رسول خدا(ص) از هرنوع اختلافی در بین مسلمین به شدت جلوگیری می کردند. به عنوان نمونه شیوه امام در ماجرای قتل عثمان معروف است. با آنکه عثمان امام را متهم به مکاتبه با شورشیان کرد» (ابن شبة، 2/1168، 1167، 1155)، امام تا آخرین لحظه برای جلوگیری از فتنه و خونریزی بی وقفه تلاش کردند و حسنین(ع) را برای دفاع گماردند. حضرت خود، در نامه ای به ابو موسی اشعری می نویسد: «بدان هیچ کس در میان این مردم برای اجتماع امت محمد(ص) و الفت آنان با یکدیگر حریص تر از من نیست» (نهج البلاغه، نامه 78).

بنابراین، کسانی که می پرسند: چرا امام که اسد الله و اسد رسول الله بود، با قدرت شمشیرش مصحف خود را آشکار نکرد، یا از وضع جامعه اسلام و سیره امام و پیامبر بی خبرند و یا تجاها می کنند. گزارشی در دست است که بر پایه آن حدیقه بن یمان به عثمان گفت: صحابه یکدیگر را در قراءات قرآن تکفیر می کنند. از این رو عثمان دست به توحید مصاحف زد (الاتقان، 1/64). حال با توجه به این روند ایجاد اختلافی دیگر در عصر حکومت مظهر وحدت، امام علی(ع) در جامعه اسلامی چه معنایی داشت؟ البته فاکرم(ص) و سلم که بر مبنای تألیف دلها و پرده پوشی بر اسرا است، ناسازگار خواهد بود. بی شک شیوه امام مؤمنان(ع) نیز هرگز جدا از راه و رسم خدا و رسول الله(ص) نبوده است.

اگر در متن آن مصحف با قرآن موجود تفاوتی بود، قضیه شکل دیگری پیدا می کرد.

شبهه سوم برخاسته از تعارضی است که از محتوای این مصحف با سیره پیامبر خدا(ص)، ناشی می شود «قفاری» می گوید:

«طبق روایت کتاب سلیم بن قیس، در آن مصحف، تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ آیات ثبت شده است و این نگارش، با اصولی که پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم دستور داده اند توافق ندارد، از جمله با این دستور که فرمود: «لا تکتبوا عنی شیئا غیر القرآن- از من چیزی جز قرآن ننویسید-». پیامبر به نوشتن قرآن دستور دادند و از نگارش چیزی همراه با قرآن نهی کردند تا مبادا قرآن با چیزی دیگری آمیخته شود» (ص، 236).

به گمان قفاری، با تعارض روایات منع نگارش غیر قرآن با روایت سلیم بن قیس، گزارش وی درباره وجود مصحف امام علی(ع) اعتباری نخواهد داشت.

اولا در پاسخ او باید گفت: تنها روایت کتاب سلیم نبوده که می گفت: در آن مصحف تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ نوشته شده، در روایات اهل سنت نیز این مضامین یافت می شد.

ثانیا چطور خود قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة می گوید:

«ابن مسعود و ابی بن کعب و عایشه و سالم مولی حذیفه مصاحفی داشتند... و در مصحفشان تفسیر بعض از آیات را می نوشتند... و چه بسا آیات «منسوخ التلاوة» را نیز ثبت می کردند» (ص، 1025).

آیا این افراد دستور پیامبر خدا(ص) را بر عدم نگارش فراموش کردند یا آنکه اساسا روایت «لا تکتبوا عنی شیئا غیر القرآن» که از ابو سعید خدری است و شبیه به آن نیز از ابو هریره نقل شده است (خطیب بغدادی، 31) در مورد خاصی صادر شده و یا احتمال جعل آن می رود.

ثالثا روایت عدم نگارش که تنها در کتابهای اهل سنت آمده، حدیثی موقوف است و همان طور که بخاری می گوید (بنا به نقل خطیب، 24) معارض قوی تری هم دارد (نک: تقیید العلم، القسم الثالث، الآثار و الاخبار الواردة عن اباحة کتاب العلم، 64 به بعد) و در واقع مستمسکی برای توجیه و سرپوش گذاری بر اجتهاد بی مبنای دستگامهای جائد و حکومتهای ظالم بوده که بر عدم نگارش و حتی نشر روایات رسول خدا(ص) دستور دادند و با شدت آن را تعقیب کردند (نک: ابوریه، 47).

رابعا آیا ممکن است خداوند تبیین آیاتش را- در همه ابعاد اصول و فروع- به پیامبرش واگذار و حضرت به عنوان مبین و معلم وحی از نگارش سنت جلوگیری کنند؟ آن هم دینی که جهان شمول است و باید پیامش تا قیامت به سراسر گیتی برسد.

خامسا آیا دستور به منع نگارش حدیث مسأله ای ساده است که تنها یک یا دو روایت آن را گزارش دهند؟ آن هم در شرایطی که انگیزه برای نقل این روایت به لحاظ ابتلای جامعه به آن بسیار زیاد بوده است 23 و بیشتر صحابه هم با این فرمان مخالفت کرده اند، از جمله خود «ابو بکر» که حدیث می نوشته و دخترش عایشه می گوید: پدرم 500 حدیث از پیامبر خدا(ص) نگاشته بود (ذهبی، تذکره الحفاظ، 5/1). و یا ابن مسعود، ابی بن کعب و...

سادسا چطور ممکن است چنین دستوری از ناحیه حضرت صادر شده باشد، در حالی که این نقل با ده ها روایت از ایشان که فرمان به نوشتن و تعلیم و تعلم می دهند و حتی به صراحت دستور به نگارش حدیث می دهند، مخالف است. برای نمونه، فرمان ایشان به نگارش وصیت نامه که فریقین آن را نقل کرده اند، گواهی روشن بر سنت نگارش حدیث در عصر رسول خدا است (صحیح البخاری، 7/4؛ صحیح مسلم، 16/2). حتی برخی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن حجر با استناد به همین واقعه، جواز نوشتن دانش را در عصر حضرت استفاده کرده اند. (فتح الباری، 210/4؛ رفعت فوزی، 47).

اما توجیه قفاری که می گوید: «حضرت دستور به عدم نگارش دادند چون ممکن بود قرآن با چیز دیگری درآمیزد»، توجیهی است که قبل از وی «نووی» در شرح صحیح مسلم آورده است (صحیح مسلم بشرح النووی، 8/130). غافل از اینکه این بزرگترین وهن به کتاب خداست. چگونه ممکن است وحی با سخن بشر-هرچند معصوم مانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- خلط شود و قابل شناسایی و تمایز نباشد؟ در این صورت آیا مبنای اعجاز قرآن با این توهم ویران نمی شود؟ به علاوه صحابه در مرآ و منظر حضرت رسول (ص) قرآن را تلاوت می کردند، اگر خلط صورت می گرفت، ایشان تذکر می داد و بر فرض چنین احتمال باطلی، ترس از آمیختن قرآن با حدیث در اوایل بعثت که هنوز قرآن تدوین نشده بود جا داشت-همان طور که برخی از اهل سنت گفته اند (ابو زهرة، 124؛ نک تأویل مختلف الحدیث، 36؛ ابن خطیب، 7)؛ لیکن در این صورت روایت نهی از نوشتن، از اعتبار ساقط می شود؛ چون روایان این حدیث، یعنی ابو سعید خدری و ابو هریره در اوایل بعثت چنین روایتی را نمی توانستند نقل کنند. ابو سعید خدری در جنگ احد، سیزده ساله بوده (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 2/168) و ابو هریره نیز در سال هفتم هجری در مدینه ایمان آورده است (ابو ریّه، شیخ المضیرة، 45).

حاصل سخن

وجود مصحف امام علی (ع) بنا به روایات فریقین امری ثابت است و تردید در اسانید و یا منابع آن، ناشی از عدم تتبع کامل و دقت کافی در آنهاست. اگر جمعی از سلفیان مصحف امام علی (ع) را بهانه ای بر تحریف قرآن موجود در باورهای شیعه قرار می دهند از این نکته غافلند که اولاً: مدارک این مصحف در منابع اهل سنت بیشتر از منابع اهل تشیع است؛ ثانیاً: محتوای این مصحف بنا بر اسانید و مدارک فریقین با قرآن موجود هیچ تفاوتی ندارد جز در ترتیب سوره ها، بیان شأن نزولها و تفسیر و تأویل آیات که در آن مصحف نگاشته شده و این شیوه ای متداول در بین صحابه بوده که این امور را در مصاحف خود می نگاشتند. از این رو اگر آن مصحف در دسترس ما بود با توجه به شخصیت عظیم و بی مانند مدون آن، شناخت ما از تنزیل و تأویل آیات و معارف بیکران قرآن، بسیار ژرف تر از وضع کنونی می بود.

پی نوشت ها

- (1). مانند کتاب الفهرست ابن الندیم، الفن الثالث، من المقالة الاولى، ص 29؛ کتاب المصاحف عبد الله بن ابی داود، ص 15؛ الاتقان فی علوم القرآن سیوطی، النوع الثامن عشر، 2/57.
- (2). هرچند جمع آوری صحایف توسط زید بن ثابت در مدارک مربوط به تاریخ قرآن مطرح شده است (نک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، النوع الثامن عشر، 1/57)، اما عده ای از دانشمندان در این مطلب تردید کرده و اختلاف و اضطراب در متن اخبار مربوط به آن را تأییدی برای آن تردید بحساب آورده اند. برای توضیح بیشتر نک: مقدمهء نجات الرحمن فی تفسیر القرآن و تبیین الفرقان نهائندی؛ البیان فی تفسیر القرآن آیه الله خوئی، 240 به بعد. و از قدما علم الهدی سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام، 361-364. این افراد بر این باورند که اخبار جمع آوری قرآن توسط زید بن ثابت جملگی ضعیف اند و «حشویه» از عامه آنها را صحیح قلمداد کرده اند، درحالی که این اخبار با عقل و نقل و اجماع ناسازگارند.
- (3). حذیقه بن یمان صحابی بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، که اختلاف سربازان شامی و عثمان از این صحایف استنساخ نمی کرد.
- (4). شیرازی همان «محمد بن عبید الله ابو بکر بن مؤمن» است که از مشایخ حاکم حسکانی است. وی در کتاب شواهد التنزیل دهها روایت از او دارد، برای توضیح بیشتر اهل بیت فی المکتبه العربیة سید عبد العزیز الطباطبائی ص 451 به بعد.

- (5). وی یعقوب بن سفیان بن جوان الفارسی است که از بزرگان حدیث و مؤلف کتابهای تاریخ و مشیخه می باشد، ابن حجر، تهذیب التهذیب، 11/338؛ شذرات الذهب، 2/171.
- (6). محمد بن سهل العطار الهمدانی محدث، نحوی و لغوی است و از آثار معروف وی کتاب زاد المسافر می باشد (ذهبی، تذکرة الحفاظ، 4/114-117).
2. الموفق بن احمد بن محمد الملکی خطیب خوارزم، ادیب و فاضلی بلندآوازه در ناحیه خوارزم بوده (همو، میزان الاعتدال، 1/517؛ همو، لسان المیزان، 2/243).
- (7). از دانشمندان امامیه مانند مولی محسن الفیض الکاشانی در کتاب تفسیر الصافی (1/22) و نیز محدث شیخ عباس قمی در سفینه البحار (2/414) و دیگران از همین منابع بهره گرفته و باب سخن را در این زمینه گشوده اند.
- (8). شهرستانی را نباید اثنی عشری قلمداد کرد، او تنها اهل سنت و جماعت را فرقه ناجیه می شناسد با صراحت باور شیعه را درباره وجود امام عصر (عج) ترک می گوید و اگر هم به سراغ منابع و مدارک شیعه و اسماعیلیه و غیره می رود برای آن است که راهی برای دریافت سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و وارثان ایشان یعنی اهل بیت پیدا کند؛ چون اسلام را در وجود آنان متجسد می بیند. (نک: مقدمهء تفسیر مفاتیح الاسرار، «مذهب شهرستانی» دکتر آذر شب، 62).
- (9). محمد بن ایوب بن یحیی بن الضریس (د 294 ق)، درباره شرح حال وی (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 9/106).
- (10). محمد بن عبد الله بن اشته (د 360 ق) درباره شرح حال وی بنگرید (طبقات القراء، 2/184).
- (11). دکتر بشار در تعلیقه اش بر کتاب درباره «اشعث الکندی» می نویسد: «دیدگاهها درباره او گوناگون است و تضعیف وی به طور کلی روا نیست».
- (12). در کتب رجال، محمد بن سیرین از روایان عکرمه شمرده شده است (تهذیب الکمال، 20/268).
- (13). وی درباره «عکرمه» می نویسد: ثقة، ثبت عالم بالتفسیر...
- (14). ابن تیمیه نیز درباره «محمد بن سیرین» می گوید: «محمد بن سیرین با ورع ترین مردم در گفتار است و مراسیل او از صحیح ترین مراسیل بشمار می آید» (ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی الرد علی الشیعة القدیة، 2/137).
- (15). حدیث «متابع» و «شاهد» بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است. مورد توجه قرار می گیرد و صحت و سقم سند در آن ها ملحوظ نیست. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ص 202 و علوم الحدیث و مصطلحانه ص 241.
- (16). اصولاً بحث از بر کردن ذیل مبحث «حفظ القرآن» مطرح است نه مبحث «جمه القرآن».
- (17). چون اولاً امام علی علیه السلام در عصر خلافتشان، تفسیر آیات و بیان روایات از حضرت رسول صلی
- (18). چون امام علی علیه السلام به اتفاق فریقین «باب مدینه علم النبی» است و «لم یسبقه الاولون و الاخرون بعلم» و خودش فرمود: «و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت...».
- سید عبد الحسین شرف الدین به این روایات در کتاب المراجعات استناد کرده و محقق وی نیز در الهوامش التحقیقة مدارک و طرق آنها را بیان کرده است (راضی 431، 425).
- (19). «نخستین کسی که قرآن را گرد آورد ابو بکر است» (کتاب المصاحف، 2/338).
- (20). هرچند ابن ابی داود، این روایت را با 5 طریق ذکر می کند، اما چون طرق همه آنها به

سفیان از سدی از عبد خیر از امام علی(ع) می رسد حدیث واحد خواهد بود.
(21). لازم به ذکر است در برخی از گزارشهای پیرامون مصحف امام آمده است: علت تأخیر بیعت امام علی(ع) با ابو بکر، اشتغال ایشان برای جمع آوری همین مصحف است، لیکن بنابه مدارک معتبر فریقین امام علیه السلام- و تمام بنی هاشم- تا 6 ماه بعد از نصب خلافت ابو بکر با او بیعت نکردند(نک: بخاری، صحیح البخاری کتاب المغازی، باب غزوة خبیر: ج 3، ص 38، و مسلم، صحیح مسلم: باب قول رسول الله «نحن لا نورث ما ترکناه ص 3 دقة»: ج 1 ص 72، ج 5، ص 153 و ابن عبد البر الاستیعاب: ج 2، ص 244 و اسد الغابة: ج 3، ص 222 و انساب الاشراف: ج 1، ص 587).

(22). در آن روایت آمده است عمر بن زید بن ثابت گفت: علی(ع) قرآنی تألیف کرده که در آن فضایح مهاجران و انصار ثبت شده و ما باید قرآنی تألیف کنیم که از این رسواییها، تهی باشد(نک: طبرسی، 1/36). این روایت مساوق با روایاتی است که می گوید: در آن مصحف از منافقان سخن به میان آمده است مانند روایتی که ابو جعفر کلینی(2/231) نقل کرده است.
(23). اگر مسأله ای مورد ابتلای جامعه بود و تنها یک نفر آن را نقل کند دلیل خطای وی و یا جعل آن و یا دست کم بیانگر واقعه ای ویژه است.

:

. 1936 . 1412 . 1417 . 1415 . () . 1351 . 1410 .
. 1412 . 1413 . 1415 . 1416 . . 1407 . 1294 . 1369 .
. 1411 . 1405 . 1411 . 1410 . () . () . 1405 . 1415 () . 1415 .
. 1405 . 1411 . 1376 . 1985 . 1413 . 1417 . . .
. () . 1417 . 1415 . 1388 . 1405 . 1413 . 1413 . 1413
. 1379 - 68 « . 1319 . 1407 .